بهجت حجت
عجل الله تعالی فرجه الشریف
خلاصه خوبی ها
یادمان عارف وارسته، بزرگ مرجع تقلید شیعیان
حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمدتقی بهجت (قدس سرّه)

تقدیم به خاک پاک بانوی آفتاب

اللهم صل علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم

بانی این اثر ثواب مطالعه این کتاب را به روح پرفتوح
حضرت آیت الله العظمی بهجت(ره) هدیه می نماید.
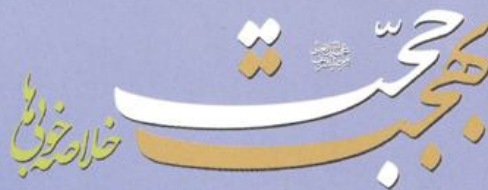
یادمان عارف وارسته، بزرگ مرجع تقلید شیعیان
حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ محمدتقی بهجت (قدس سرّه)

خدا کند که بدانیم و بفهمیم. و بعد که دانستیم شک نکنیم. و بعد که شک نکردیم عامل باشیم.

سرآغاز

برای مردی که خلاصهٔ خوبی‌ها بود

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما
چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما
ما مریدان روی سوی قبله چون آریم چون
روی سوی خانهٔ خمار دارد پیر ما

روزگاری است که زمزمه‌های عاشقانه‌اش را نمی‌شنویم؛
چندی است که محراب سادهٔ مسجد فاطمیه، حجله‌گاه عشق و پاکی نیست؛
دیگر صبح‌های حرم حضرت معصومه(س) گام‌های او را نمی‌شمرد؛
سالی است که شانه‌های پیر ما در مرثیهٔ آل الله، نمی‌لرزد؛
او رفت و ما را در آتش حسرت و فراق نشاند؛
اینک ماییم و دردهایی که درمان‌شان در آسمان است؛ ماییم و چشم‌هایی که ضیافت‌گاه اشک است؛ ماییم و نگاه‌هایی که ستاره‌ها را می‌شمرد تا مگر از آن میان، خورشید خود را ببینند.
او در جوار حضرت حق آرمید و ما را با هزاران درد و دریغ تنها گذاشت.
روح بلندش، ما و دنیای خاکی ما را تاب نیاورد و به جایی رفت که سراسر نور و بهجت و خوشدلی است. **عاش سعیدا و مات سعیدا.**

زندگینامه مختصر

آیت الله العظمی بهجت(ره) در شب جمعه بیست و پنجم شوال ۱۳۳۴، برابر با دوم شهریور۱۲۹۵ خورشیدی در فومن، یکی ازشهرهای استان گیلان متولد شد.
در شانزده‌ماهگی مادر را از دست داد. خواندن قرآن را در مکتبخانه ملاحسین کوکبی فومنی آغازکرد و سپس وارد حوزه علمیه فومن شد.
دروس حوزوی را کنار برخی متون فارسی همچون بوستان، گلستان و کلیله و دمنه فرا گرفت و پس از هفت سال کوشش، در زمرهٔ بهترین شاگردان حوزه قرارگرفت.
در جمادی‌الثانی سال ۱۳۴۸قمری (۱۳۰۸ خورشیدی) به حوزه علمیه کربلا هجرت کرد.
پس از چهارسال اقامت درکربلا در سال۱۳۵۲ قمری، برابر با ۱۳۱۲ خورشیدی راهی نجف شد و ازمحضر اساتیدی همچون حاج شیخ مرتضی طالقانی، سیدهادی میلاني، حاج سیدابوالقاسم خويي، شیخ علی‌محمد بروجردی، سیدمحمود شاهرودی، آیت‌الله آقاضیاء عراقی و آیت‌الله میرزای نایینی، آیت‌الله شیخ محمدکاظم، آیت الله العظمی غروی کمپانی، آیت‌الله میرزاعلی قاضی و آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی بهره برد.
آیت الله بهجت(ره) در ماه جمادی‌الثانی سال ۱۳۶۴ قمری، برابر با ۱۳۲۴ خورشیدی، در سن کمتر از سی‌سالگی به وطن بازگشت و در همان سال ازدواج کرد.
معظم له در شوّال سال ۱۳۶۴ هجری قمری، برابر با ۱۳۲۴ خورشیدی، عازم قم شد و چندی از حضورش در قم نگذشته بود که در ۲۸ صفر سال ۱۳۶۵ قمری، برابر با ۱۳۲۵ خورشیدی ، به سوگ پدر بزرگوارش نشست.
ایشان پس از ورود به قم مشغول به تدریس شد و پس از قریب یک‌سال، به تدریس خارج فقه و اصول همت گماشت که بیش از شصت‌سال و تا آخرین روزهای عمر پر برکتش ادامه یافت.
حضرت آیت الله العظمی بهجت (ره) سرانجام در عصرروز یکشنبه ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۸۸شمسی به دیارباقی شتافت و در روز سه شنبه ۲۹ اردیبهشت پس از تشییعی بی نظیر در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) به خاک سپرده شد.

پند پار
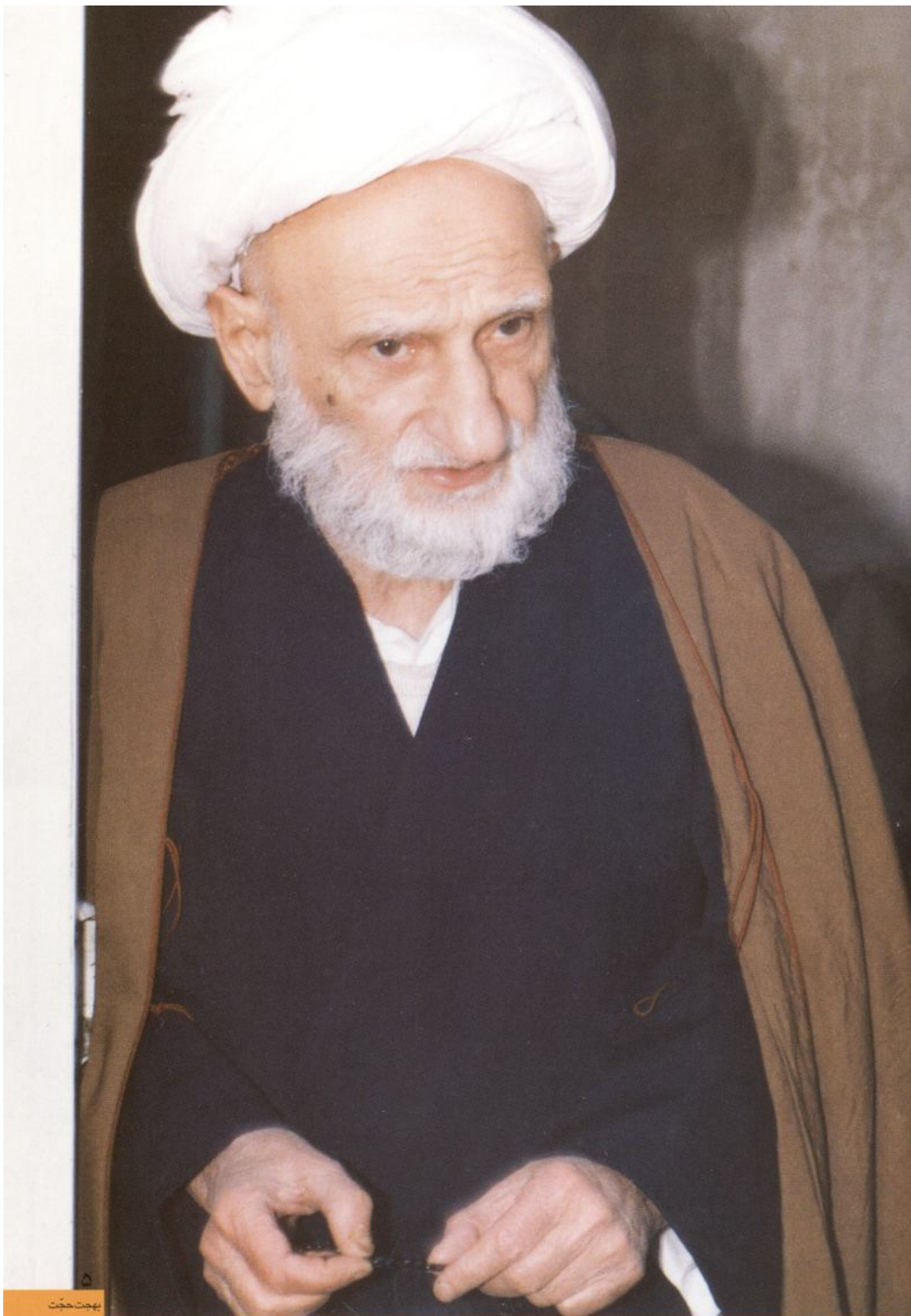
خوب است انسان دعاها را به زبان همه اهل ایمان (احیاء و اموات آنان) بخواند و مضامین آن ها را برای همه بخواهد.

خلوت‌گزیدهٔ عرش‌پیما

خداوند را بر روی زمین، بندگانی است که درک مقام و فهم مراتب عرشی آنان، بیرون از اوهام خاک‌آلود و اذهان خیال‌اندیش است. چنان‌اند که گویی جز گوش دل، محرم زبان‌شان نیست و جز چشم قلب، دیدارشان را نشاید. چونان همگان بر روی زمین راه می‌روند، اما پا بر تارک آسمان می‌گذارند؛ همچون من و تو، می‌خوابند و بیدار می‌شوند؛ اما خواب‌شان، آیینهٔ بیداری است و چشم بیدارشان، مرزهای رؤیا را درمی‌نوردد و در بارگاه جمال الوهی، رحل فنا می‌افکند.

آیت الله العظمی محمدتقی بهجت – قدس الله نفسه الزکیه- چنین بود؛ اگرچه هرگز پرده از اسرار خویش برنگرفت و گوشهٔ جمال قرب را در خلوت انس پاس داشت. چه باید گفت دربارهٔ مردی که از جنس روزگار خویش نبود؟ در میان ما بود و از ما غایب. جسمش از جان بود و جانش از جانان. بندهٔ حق بود و سلطان تن. نه چنان بود که در وصف آید؛ نه آن‌سان که مدحش گزاف نماید.

اگر به نماز می‌ایستاد، با نماز بود؛ اگر به رکوع می‌رفت، خاضع بود؛ اگر سجده می‌گزارد، خاک را طعم افلاک می‌داد.

آسمان می‌گفت آن دم با زمین
گر قیامت را ندیدستی ببین

مهربانی بندگان خدا را دوست می‌داشت و با هر یک چنان بود که گویی با او از همه مهربان‌تر است. کسی را رنج نمی‌داد و اگر کسی به رنجش می‌افکند، روی از او نمی‌گرداند.

از توجه و انگشت‌نمایی، چنان می‌گریخت که آهوی دشت از پلنگان مست. اما خلق را به او روی ارادت بود و امید عنایت. پس هماره گرد شمع وجودش، پروانه‌وار می‌گردیدند و هچون سایه، خورشید نگاهش را می‌جستند.

پند پایر اگر کسی اهلیّت داشته باشد یعنی طالب معرفت باشد و در طلب جدیّت و خلوص داشته باشد، در و دیوار به اذن الله معلمش خواهند بود.

مهارت بی‌مانندش در برگرداندن توجه خلق از خود، مانع ارادت‌ورزی‌های مردم نشد و هر چه از او انکار بود، از دیگران اصرار بود. اگر هزار کرامت از او می‌دیدی، همه را ماهرانه از خود منصرف می‌کرد و به جایی دیگر حوالت می‌داد.

سخن گفتن از خود را بر خود حرام کرده بود. از نزدیک‌ترین کسانش تا دورترین‌ها را از آنچه در درونش می‌گذشت، بی‌خبر نگه داشت که گفته‌اند:

هر که را اسرار حق آموختند
مهر کردند و دهانش دوختند

ترقیات نخستین مادح او، نه شاگردان و مریدانش، که استاد بی‌بدیلش، آیت حق، مرحوم آیت الله سیدعلی قاضی طباطبایی(ره) بود که «ترقیات فوق العاده» را در او دید و به دیگران گوشزد کرد. و این گواهی استاد، در وقتی بود که شاگرد هنوز سال‌های جوانی را می‌گذراند. خوشا استادی که شاگردش چنین است و خوشا شاگردی که استادش به ارتقا و ارتفاع او گواهی می‌دهد.

به مصداق «بل الانسان علی نفسه بصیرة»، خویش و مرتبهٔ علمی خود را می‌شناخت؛

بشر خاکی هم می تواند بالاتر از ملائکه باشد.

گویی هیچ اما چنان می‌زیست و چنان بود که گویی هیچ ندارد و هیچ نمی‌داند و در ابتدای راه است. هر دانشی از علوم دینی را و هر عرصه‌ای از مقامات معنوی و سیر و سلوک عرشی را تا آنجا که در توان و ظرفیت بشری است، در گوشهٔ سینهٔ دریاوش خود گرد آورد؛ اگرچه آن‌همه را هیچ می‌دانست و جز مقام بندگی را فخر خود نشمرد.

ذکر همواره در ذکر و فکر بود. زمزمه از لب‌های او هجرت نمی‌کرد. آرام نداشت و گویی تا ندای «ارجعی» گامی بیش نمانده است. لحظه‌ای از عمر گرامی را ضایع نکرد و جز در خواب، از کار باز نایستاد و آنگاه نیز که چشم از بیداری فرومی‌بست و خواب را به چشم خود راه می‌داد، سیری دیگر را می‌آغازید و سلوکی دیگر را بنیان می‌گذاشت. ذکر را جایگزین فکر نکرد و فکر را بهانهٔ ترک ذکر ندانست.

ذکر آرد فکر را در اهتزاز
ذکر را خورشید این افسرده ساز

جامع ترین مقام علمی و سلوک معنوی در قرن حاضر

معرفت‌های قلبی، او را از علوم رسمی غافل نکردند؛ چنان‌که درس و بحث مدرسه راهش را نزدند و سلوک روح را از او نگرفتند. در دانش‌های ظاهری به مرتبه‌ای رسید که گوی سبقت

پندپایر اگر مسئله امام شناسی بالا رود، خداشناسی هم بالا می رود. زیرا چه آیتی بالاتر از امام.
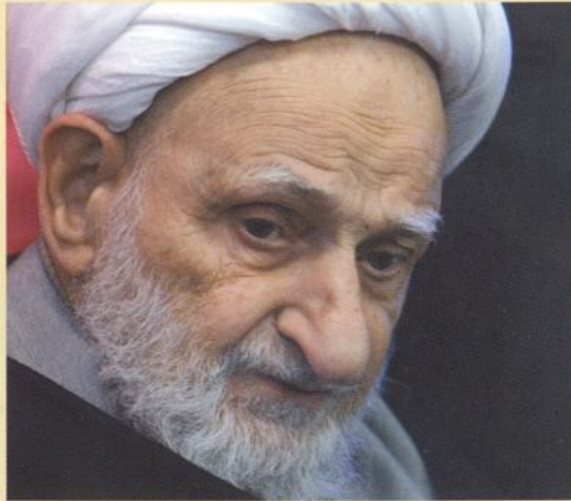
از اقران ربود؛ چنان‌که آیت الله شیخ مرتضی حائری(ره) دربارهٔ مقام علمی او گفت: اگر خود را پنهان نمی‌کرد، معلوم می‌شد که اگر بهتر از دیگران نبود کمتر نیز نبود.

ژرفای هر دانشی را محرم بود. پس چنان درس می‌گفت که دقیق‌ترین نکات و مسائل از محضرش فوت نمی‌شد.

تواضع دل در آسمان داشت، اما سر به زیر می‌انداخت و در میان خلق خدا، قدم به تواضع برمی‌داشت. وقار عالمانه و آرامش عارفانه‌اش، حسرت واصلان بود و رشک ره یافتگان.

از کسی احترام و حرمت نمی‌خواست. چون بر کسی می‌گذشت، پیش از آنکه از جای برخیزد، راه به سویی دیگر می‌گرداند یا چنان می‌گذشت که فرصت حرمت‌گزاری را از او بگیرد.

تکلف، نه در زبان داشت و نه در رفتار. هر جا که جای نشستن بود، می‌نشست؛ و هر جا که راه بود، قدم می‌گذاشت. منتظر نمی‌نشست تا بهترین جایگاه را برای او آماده کنند یا فرش احترام بگسترند. به استقبال و بدرقه تن در نمی داد.

سکوت آیت الله العظمی بهجت را سکوتی بود سرشار از سخن. لب فروبستن و جز به‌ضرورت سخن نگفتن، آیین‌اش بود. زبان دلش، سکوت بود و چه سخن‌ها با این زبان در گوش جان‌ها زمزمه کرد. شاگردان معنوی‌اش، در مکتب سکوت و سکون استاد، آموختند آنچه را که در هیچ مدرسه‌ای نمی‌آموزند. اگر از جنابش سؤال می‌شد، پاسخ، نه به قدر دانشش، که به قدر ضرورت بود. نه به قدر دانسته‌هایش، که به اندازهٔ نیاز مخاطب بود.

بسا سؤالاتی که از زبان دل‌ها می‌شنید و به زبان دل یا زبان تن پاسخ می‌گفت. روزی بی‌آنکه کسی از او پرسد که سکوت شما از چیست و چرا، گفت: حضرت آدم در میان نوادگانش لب فرو بسته بود و سخن نمی‌گفت. روزی به اشارت گفت: مرا جبرائیل وحی بشارت داده است که اگر بازگشت به بهشت را آرزو می‌کنی، لب از سخن فروبند. چنین بود که وقتی شهید دستغیب، پس از سال‌ها دوری و مهجوری از ایشان، به دیدارش شتافت، مجلس دیدار ساعتی در سکوت فرو رفت. شهید را پرسیدند که این چه دیدار است که در آن سخنی بر زبان نیامد و صدایی در مجلس نپیچید. گفت: ما ساکت نبودیم. گفتیم و شنیدیم؛ اما نه با زبان سَر.

این از مختصّات و امتیازات انسان کامل است که از نماز لذت میبرد. پند پایدار

بسا کسانی که پاسخ خود را از نگاهش می‌گرفتند و بسا دل‌هایی که در سایهٔ حضورش، آرام می‌یافتند و گره از کار فروبستهٔ آنان باز می‌شد.

آری:

تا اشارات نظر نامه‌رسان من و توست
نشود فاش کسی، آنچه میان من و توست
گوش کن، با لب خاموش سخن می‌گویم
پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست
نشود فاش کسی آنچه میان من و توست
روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید
حالیا چشمِ جهانی نگرانِ من و توست
گر چه در خلوت رازِ دل ما کس نرسید
همه جا زمزمهٔ عشقِ نهان من و توست
این همه قصهٔ فردوس و تمنای بهشت
گفت و گویی و خیالی ز جهان من و توست
نقش ما گو ننگارند به دیباچهٔ عقل
هر کجا نامهٔ عشق است نشان من و توست

پند ناب: خدا کند بفهمیم که خرابیم تا به فکر اصلاح و درمان برآئیم.

سایه ز آتشکدهٔ ماست فروغ مه و مهر
وه ازین آتش روشن که به جان من و توست

اساتید در دقایق علمی و اندیشه‌ورزی، از طریق میرزا محمدکاظم، میراث‌دار میرزای شیرازی بود؛ نوآوری و بدایع افکار را در مکتب میرزای نائینی آموخت و در تعمق و ژرف‌اندیشی وامدار آقاضیاء عراقی بود. استدلال‌گری و اهتمام به براهین قوی را از استاد بی‌بدیلش غروی اصفهانی فراگرفت و از آیت الله بادکوبه‌ای آموخت که چگونه ظرایف علمی و دقایق معرفتی را باید صید کرد. در محضر آیت الحق، میرزاعلی‌آقا قاضی طباطبایی، شایستهٔ مقام ذکر و الهام شد و به جایی رسید که به جز خدا ندید. این‌همه را مرهون توفیقات الهی و استعداد ذاتی و اهتمام و مجاهدت‌های طولانی و شبانه‌روزی بود.

نماز عاشقانه نمی‌توان و نباید از او سخن گفت، مگر آنکه نمازهای او را به یاد آورد و بر آن لحظه‌های ناب، غبطه و حسرت خورد. نماز برای آن مرد خدا، همچون آب برای ماهیان و هوای برای پرندگان بود. چون به نماز می‌ایستاد، قامت بندگی خم می‌کرد و محراب را به فریاد می‌آورد. بسا مردان و زنانی که بهترین خاطرات معنوی خود را مرهون نمازهای مسجد فاطمیهٔ قم هستند. بسا انسان‌های آرزومندی که بهترین نمازها و مناجات‌های خود را به او قامت بستند. آنگاه که به نماز می‌آمد، فرشتگان به تماشا صف می‌بستند و خدای را تبریک می‌گفتند.

مرجعیت آنگاه که قرعهٔ فال به نام او افتاد و بار مرجعیت، شانه‌های بلند او را می‌جست، تا آنجا که توانست گریخت و نام و نشان را برنتافت؛ اما سرانجام، آن مقدار که در آن نفع خلایق بود و گره‌گشایی از کار امت، پا به میدان گذاشت و مسند تدریس به مسجد برد. اما بار زعامت حوزه و مرجعیت فقهی نیز، خلوت او را برنیاشفت و فرصت مناجات و بندگی را به تنگنا نیفکند. در هر شهری که بود، از کربلا و نجف و کاظمین و قم، فیض زیارت صبحگاهی را از کف نداد. در تمام سال‌هایی که در قم به سر برد، هیچ صبحی را بدون زیارت حرم عصمت

و عمهٔ سادات، فرونگذاشت؛ حتی آنگاه که مسئولیت‌های مرجعیت، به بالاترین حد خود رسیده بود.

چاپ رساله تا این‌زمان رسالهٔ عملیهٔ آن مرجع راحل، ۱۱۷ بار(هفت‌بار بدون نام) از چاپخانه‌های قم و تهران و ... بیرون آمده و حیات شرعی مؤمنان را طراوت بخشیده است. بر خلاف معمول، هزینهٔ چاپ رسالهٔ ایشان، هرگز از وجوه شرعی نبود و توزیع رایگان نشد؛ چاپ آثار علمی خویش را هم اجازت نمی‌فرمود و هر کس که چنین پیشنهادی می‌داد، او را به چاپ آثار پیشینیان که هنوز مخطوط باقی مانده است، توصیه می‌کرد.

او از میان ما رفت و ما را با کوهی از اندوه و غم تنها گذاشت؛ اما خاطرهٔ نماز و نیاز بهجت، و صدها خصلت پسندیده و فضیلت دیگر که در وجود مبارک ایشان جمع بود و دراین مختصر نمی گنجد، هرگز از حافظهٔ مؤمنان پاک نخواهد شد و تا خوبی و پاکی، نام و نشان دارد، او را در دل و جان مؤمنان آشیانه‌ای بلند است.

پند پیر

این همه علمای صاحب کرامات و مقامات علمیّه و عملیّه ولاالی بدل کجا رفتند و رخت بر بستند و بساط آنها از میان مردم برچیده شد و جای آن ها خالی ماند؟!

آیا اینچنین هستیم که در حرم ها که مشرف می شویم فرق آنجا را از جاهای دیگر بدانیم و آنجا زیارت را مطاف ملائکه ببینیم؟
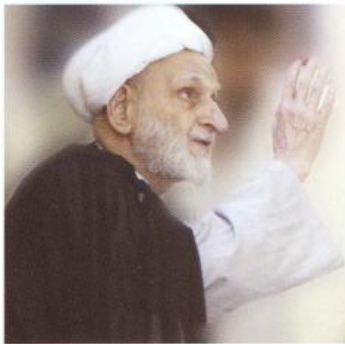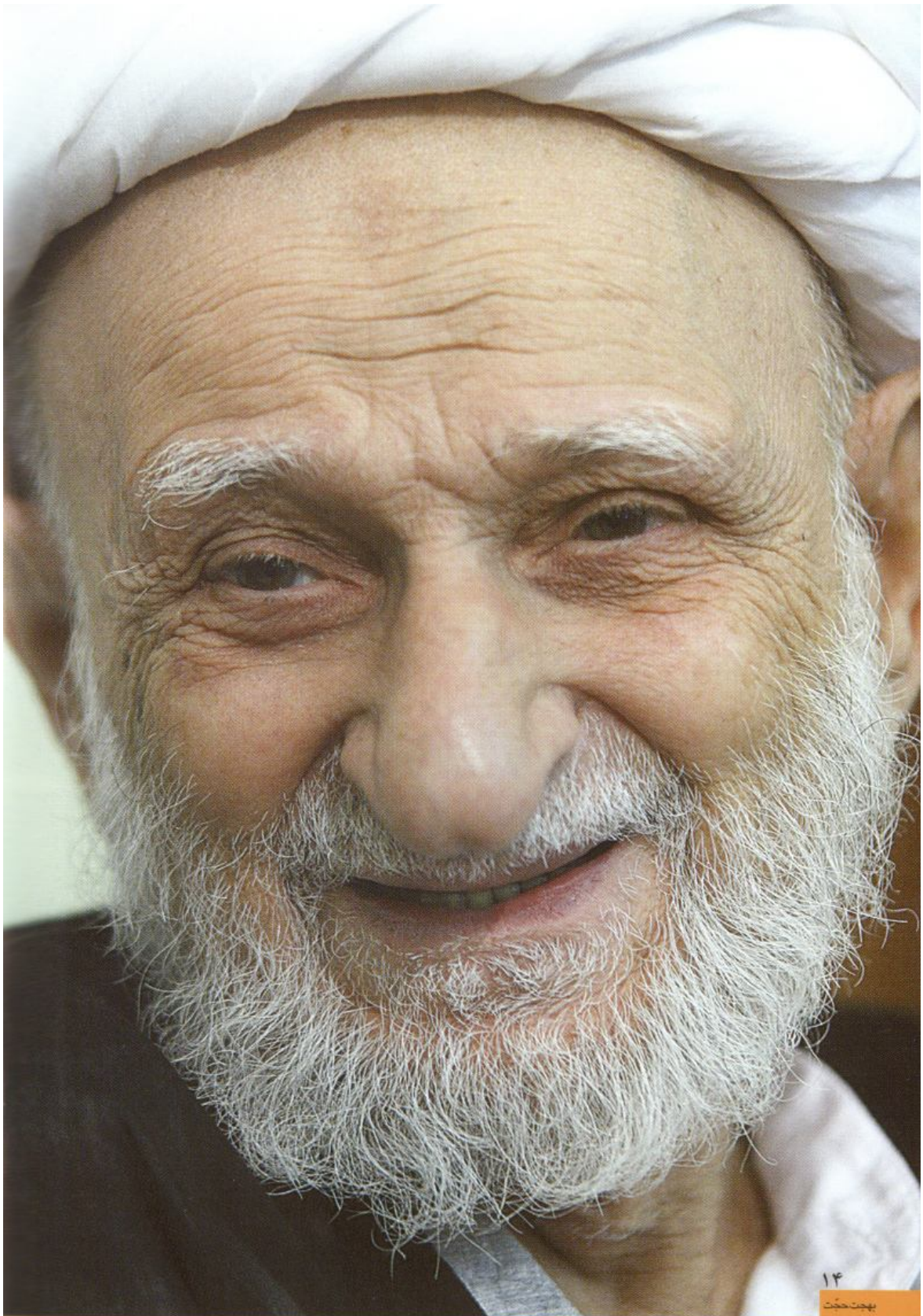
عالم جسمانی بناء مسقفی است، که اهل توحید آن را باز می بینند.
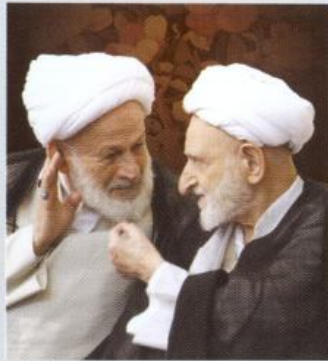
اطلاعیه

باعنایت به اینکه نظر و فتوای مراجع معظم تقلید، وجوب بقا بر اعلم در تمامی مسائل می‌باشد، دفتر حضرت آیت الله العظمی بهجت(قدس الله نفسه الزکیه) با اشراف و اجازهٔ حضرت آیت‌الله العظمی محفوظی(مد ظله العالی) که به مدت ۱۵ سال مسئولیت استفتائات و مسائل علمی وفقهی دفتر را بر عهده داشتند و در زمان حیات مرحوم آقا به عنوان جانشین ایشان در مسجد فاطمیه اقامه جماعت می کردند و مورد وثوق معظم له بودند، به کارهای جاری و فعالیت‌های علمی خود ادامه می‌دهد. ان شاء الله.

آدرس: قم، خیابان ارم، کوچه ١٦، پلاک ٢٧.
تلفکس برای شهرستان‌ها: ٧٤٧٦-٠٢٥١ تلفکس برای قم: ٣-٧٧٧٤٣٢٧١

فراخوان

از همهٔ عزیزان و همراهانی که به دست‌نوشته یا عکس یا خاطره یا هر مطلب دیگری که از آیت الله العظمی بهجت(ره) دسترسی دارند، خواهشمند است آن را در اختیار مدیریت صوتی – تصویری دفتر معظم له قرار دهند تا به‌زودی در مجموعه‌ای نفیس و ماندگار به زیور طبع آراسته گردد.

آدرس: قم، خیابان ارم، کوچه ١٦، پلاک ٢٧، دفتر آیت الله العظمی بهجت(ره)، طبقهٔ دوم، مدیریت صوتی – تصویری. کد پستی: ٣٧١٥٧-٩٨٧٥٣
تلفکس: ٠٢٥١-٧٨٣٣٣٧١
پست مجازی: yadbood@bahjat.ir

یادآوری

در زمان حیات حضرت آیت‌الله العظمی بهجت(قدس سره)، گاهی مطالب و نوشته‌ها و سخنانی از ایشان منتشر می‌شد که به تأیید ایشان و دفتر معظم‌له نرسیده بود. این گونه آثار، پس از ارتحال آن عالم ربانی نیز همچنان منتشر می‌شود و موجب نگرانی است.
بدین وسیله اعلام می گردد که هر گونه سخن، نوشته، کتاب، مقاله، خاطره و مانند آنها که از سوی دفتر نشر و تنظیم آثار آیت الله العظمی بهجت(ره) منتشر و تأیید نشده باشد، از نظر بیت معظم له و دفتر نشر و تنظیم آثار ایشان فاقد اعتبار است.

اگر قرآن را به صورت واقعی اش ببنیم، آن گاه معلوم می شود که دست از ترنج می شناسیم یا نه.

(العبد محمد تقی البهجة)

بزودی منتشر می‌شود:

کتاب عکس حضرت آیت الله العظمی بهجت(ره)
ازطلوع تا عروج، درقطع رحلی و چاپ نفیس

مؤسسه البهجة

مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی بهجت «قدس سره»